

آرامش ما مربوط به

طرز تفکر ماست

از این دو طرز تفکر کدامیک آرام بخش تر است؟

چرا بعضی در زندان ، در هنگام مرگ ، و حتی در برابر چوبه‌دار ، و تیغه‌گیوتین ، آرامش خود را حفظ می‌کنند ، در حالی که بعضی دیگر در قصرهای مجلل ، و با داشتن همه‌گونه وسائل ظاهری آسایش ، ناراحت و پشیمان به نظر میرسند ؟

چرا بعضی در برابر ناملایمات کوچک ، فوراً دست به سوی وسائل انتحار دراز می‌کنند ، ولی بعضی دیگر همچون کوه ، در برابر سخت‌ترین حوادث ایستادگی بخرج میدهند ؟

چرا بعضی حتی با داشتن اعضای ناقص ، یا محرومیت‌های جانکاه دیگر ، بانشاطند ، ولی بعضی دیگر با نداشتن هیچیک از اینها ، و ظاهراً بدون هیچ دلیل ، در رنج و عذابند ؟

این چراها - مانند بسیاری از چراهای دیگر - يك پاسخ بیش ندارد ، و آن اینکه آرامش روحی ما پیش از آنکه بظواهر جسمی ما ارتباط داشته باشد به طرز تفکر ، و چگونگی ایده‌نولوژی ، و برداشت ما از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم مربوط است .

در فلسفه میخوانیم « حالات روحی » و « فعالیتهای خارجی » ما همواره از « صور ذهنی » ما سرچشمه میگیرد ، عشق ، عداوت ، نگرانی ، اضطراب ، ترس ، آرامش و هرگونه فعالیت و کوشش جسمانی ما بدنبال تصویری صورت می‌گیرد که در فکر ما خودنمایی میکند ، حتی اگر صورتهای ذهنی ما با خارج نیز تطبیق نکند این اثرها را بدنبال خواهد داشت ، در حالی که وجودهای خارجی به تنهایی (در صورتی که در ذهن ما منعکس نگردد) هرگز منشاء اثر روانی و فعالیتهای ارادی نخواهد گردید .

اکنون برای روشن شدن این حقیقت که آرامش و اضطراب روحی ما

بستگی به طرز عقیده و فکر ما دارد ، میان دو طرز فکر زیر مقایسه کنید :

۱ - يك فرد ماتریالیست چنین می‌اندیشد :

* هستی ما از دو طرف به « عدم » و « خاموشی مطلق » پیوسته است ، پیش‌ازآنکه در این زندگی گام بگذاریم چیزی جز يك مشت مواد آلی و معدنی پراکنده نبودیم ، و سرنوشت ما در آینده نیز بهتر از این نخواهد بود ، زیرا پس از مرگ همه وجود تکامل یافته ما ، مغز توانا و افکار درخشان ، عواطف عالی و احساسات گرم و سوزان ما که همچون جابهای زیبایی روی دریای زندگی می‌لفزند و میدرخشند و رنگین کمان خورشید هستی را روی دایره خود ترسیم میکنند ، همه و همه محو و نابود میگردند .

پس از آن از ما چه میماند ؟ هیچ ! آری هیچ ، فقط مشتى خاك و گازهای پراکنده در فضا !

* ما در آستانه مرگ بسان بازرگانی هستیم که در برابر چشمش تمام سرمایه‌اش را آتش میزنند و سپس خود او هم در کام آتشیها می‌سوزد .

مسائلی از قبیل آرامگاه مجلل ، نام نیک ، لوحه افتخار ، بنای یادبود ، تاریخ زنده و مانند اینها را برای فریب دادن خود ، و احساس کاذب یکنوع بقاء و ادامه وجود و هستی ، ساخته و پرداخته‌ایم ، وگرنه هنگامیکه ما هیچ و پوچ شویم اینها چه اثری می‌تواند داشته باشد .

اصولاً ما در آن موقع چه هستیم که بتوانیم از این مسائل احساس لذت و رضایت و غرور کنیم ؟ ! شاید اکنون که زنده‌ایم تصور وجود چنان عناوینی بعد از مرگ ما ، ما را دلخوش‌کند ، ولی مسلماً آن روز هیچ اثری برای ما نخواهد داشت .

این عناوین را گویا برای تحمیق زنده‌ها ، و واداشتن به کار و زحمت و فداکاری بیشتر ساخته‌اند ، نه بخاطر يك واقعیت ، و یا پاداش برای از دست رفتگان ، مگر آنها چیزی از این پاداشها را درك میکنند ؛ اینها درست باین میمانند که شما هزار نوع غذای رنگین و وسائل پذیرائی اطراف جسد بی‌جان مرده‌ای بچینید ، او از آنها چه سودی خواهد برد ؟ !

* اصولاً آمدن ما به این جهان به زحمتش نمی‌ارزید ، چند سال ناتوان بودن و نادان بودن ، و هنوز لذت جوانی و ثروت و وسائل رفاه را نچشیده پیری و ناتوانی و انواع محرومیتها و بیماریها ما را بصورت يك عضو طرد شده از اجتماع در می‌آورد ، تازه هر علم و دانش و ثروت و ... اندوخته‌ای باید بگذاریم و به سوی نیستی مطلق روانه شویم و در میان امواج وحشتناک این « دریای ظلمات » بسان رؤیائی که از مغز کودکی به سرعت برق میگذرد محو گردیم .

* وانگهی در این چند روزی که چشممان باز است اگر احساسی داشته باشیم در عذاب خواهیم بود زیرا باید ناظر هزارگونه بی‌عدالتی و تبعیضات باشیم :

یکی اصلا چشم ندارد ، اما دیگری علاوه بر دو چشم سالم هنوز از مادر متولد نشده هزاران چشم مراقب اوست تا از گزند روزگار مصونش دارند !

اگر حسابی در کار است چرا بعضی از گرسنگی می‌میرند یا پشت درب بیمارستانها جان میدهند ، اما دیگری بقدری ثروت دارد که نمی‌داند چگونه خرج کند ، ناچار برای کشتن ثروت دست به سوی کارهای احمقانه‌ای دراز میکند و مثلاً یک تمبر پستی را بقیمت دو میلیون تومان می‌خرد و یا مبلغ هنگفتی را به گربه و سگ عزیزش می‌بخشد و او را صاحب‌الاف والوف میکند چرا بیمارها بیرحمانه کودکان بیگناه و افراد خدمتگزار را درو می‌کنند در حالی که جمعی از دزدان و چپاولگران به رقص و پایکوبی مشغولند .

* قانون جبر علت و معلول با خشونت انعطاف ناپذیری بر سراسر وجود ما ، بلکه بر تمام جهان هستی حکومت میکند ، و در واقع سلطان حکمران جهان همین قانون چشم و گوش‌بسته فاقد رحم و عدالت است. نه تنها تاریخ زندگی ما بلکه سرتاسر تاریخ بشریت را گویا از اول نوشته‌اند ، و همچون نمایشنامه‌ای بدون ذره‌ای کم و کاست اجرا میشود ، و ما در چنگال این سرنوشت کمترین اختیاری از خود نداریم .

* اصلا یکی نیست پیرسد (و اگر هم پیرسد کسی نیست جواب بدهد) که ما برای چه به اینجا آمدیم و چرا از اینجا می‌رویم ؟ نه درآمدنمان با ما مشورت شده ، و نه در رفتنمان مشورت خواهد شد . . .

ممکن نیست کسی ماتریالیست باشد و از نظر « تفکر فلسفی » این چنین فکر نکند . وحشت و اضطرابی که از این نوع تفکر درباره هستی و سرنوشت و گذشته و آینده به انسان دست میدهد برهیچکس پوشیده نیست ، البته ممکن است طرفدار این مکتب سعی کند درباره این مطالب کمتر بیندیشد ، و چنان خود را سرگرم زندگی و وسائل‌گوناگون سرگرمی سازد که اصلا کمتر مجال چنین افکاری پیدا کند ، ولی مسلماً به مجرد اینکه فرصت کوتاهی برای فکر کردن بیابد امواج سهمگین این افکار ضربات سنگین خود را بر او وارد می‌سازند .

طرز فکر مردم

* این طرح زیبایی که « جهان » نام دارد آفریده عقل کلی است که آنرا

با هدف مشخصی ایجاد کرده ، و همواره در مسیر همان هدف رهبری میکند . آن مبدء بزرگ ، چون سرچشمه همه هستیها و قدرتهاست ، طبعاً هیچگونه نیازی به ما ندارد ، و هم اوست که ما را برای هدف عالی «تکامل» پدیدآورده است ، مسلماً چنان کسی - با این مشخصات - بی نهایت بمامهربان خواهد بود . مگر او امکانات فراوانی برای بهتر زیستن در اختیار ما نگذاشته ، و ما را غرق انواع مواهب خویش نساخته است ؟ آری او ما را برای « زندگی » و « تکامل » آفریده و امکانات آنرا نیز بما داده است .

اگر ما گرفتار ناراحتیهائی میشویم بر اثر عدم آشنائی ما به قوانین آفرینش و امکانات وسیعی است که در اختیار ما گذارده شده و یا بر اثر به کار نداشتن آنها می باشد . مثلاً ما با استفاده از این امکانات میتوانیم چنان خانه های بسازیم که زلزله ها کوچکترین اثری روی آن نگذارد ، با استفاده از اصول بهداشت و امکان به زیستی و خواص درمانی داروها چنان زندگی کنیم که فرد ناقص و ناتوان و معیوبی وجود نداشته باشد ، پس این ویرانیاها و مصیبتها و افراد ناقص و معیوب و ناتوان از خود ماست .

این بی عدالتیها نیز همه معلول تقسیم بندهای غلط اجتماعی ماست و با تغییر این سیستم غلط همه این بی عدالتیها از میان میرود ، و همه می توانند از مواهب زندگی استفاده کنند . آخر مگر ما مثل چرخها و پیچ و مهره های ماشینی مجبور به حرکات جبری نیستیم ، این مائیم که با داشتن آزادی اراده ، نقشه صحیح یا غلطی برای زندگی خویش ترسیم می کنیم ، و از آنهمه مواهب حسن استفاده یا سوء استفاده می نماییم .

سرنوشت به آن معنی ماشینی ابداً درست نیست ، و جبر تاریخ به این معنی نیز غلط است و اگر باشد باید به مفهوم دیگری تفسیر گردد . وجود ما از دو طرف به « ابدیت » پیوسته است ، و سلسله تکاملی وجود ما با مرگ هرگز قطع نمی شود . بجای کلمه نفرت انگیز مرگ باید جمله « انتقال به یک جهان وسیعتر » را بکار بریم ، جهانی که نسبت به این جهان ، همچون این جهان است نسبت به عالم « رحم مادر » ۱ و باین ترتیب ما با مرگ هیچ چیز را از دست نخواهیم داد .

مسلماً ما از همه اسرار هستی آگاهی نداریم ولی این را میدانیم که هر چه در علم و دانش پیش میرویم چهره درخشانتری از نظام هستی و زیباییها و ظرافتهای آن در برابر دیدگان ما مجسم میگردد ، و روی این حساب دلیلی ندارد که آن طراح چیره دست کمترین بی نظمی و بی عدالتی درباره ما انجام دهد . تمام هستی ما افراد بشر که روی زمین زندگی داریم بسان قطره آبی است که در منقار مرغی باشد . اگر این پرنده سبکبال اوج بگیرد و این قطره

کوچک رادوی اوقیانوس بی‌پایانی بیندازد برای آن اوقیانوس چه فرق میکند ؟ ما در برابر جهان هستی چنین حالی را داریم ، بنابراین چه دلیلی دارد که او بما stem کند ، یا مهربان نباشد . در هر حال ما در این مسیر زندگی تنها نیستیم و همواره پرتویک وجود بی‌انتهای ازلی و ابدی بر ما افتاده ، وجودی که می‌توانیم در همه حال براو تکیه کنیم و به علم و قدرت او امیدوار و دلگرم باشیم .

فعلا کار به این نداریم که کدامیک از این دو طرز تفکر از نظر استدلالات فلسفی صحیح ، و کدامیک مردود است . این بحث را به مقالات آینده وا می‌گذاریم .

منظور این است که کدامیک از این دو طرز تفکر (قطع نظر از استدلالات فلسفی) می‌تواند « آرامش واقعی » ما را تأمین کند و کدامیک ما را در عالمی از بدبینی و سوء ظن و نفرت و یأس و احساس تنهایی فرو برد ؟ پاسخ این سؤال ناگفته روشن است .

آیا با این حال ما می‌توانیم در انتخاب یکی از این دو مکتب که تا این اندازه در سرنوشت ما اثر دارد بی‌تفاوت بمانیم و لااقل استدلالات طرفداران هر یک از این طرز تفکر را دربارهٔ جهان هستی مورد بررسی دقیق قرار ندهیم ؟

گفتار خود را در این بحث به تحقیق جالبی از ارنست آدلوف ERNEST ADLOPH پزشک و جراح معروف پایان می‌دهیم :

من (با تجربیات فراوان) به این نکته پی برده‌ام که از این پس باید جسم بیمار را با بکار بردن وسائل طبی و جراحی ، و روح او را با تقویت نیروی ایمان به خدا درمان کنم ، زیرا اعتماد من به داروها و جراحی ، و ایمان من به پروردگار « هردو » روی مبانی علمی استوار شده است

این تجربه و استنتاج من اکنون مصادف با پیدایش نوعی بیداری در جهان پزشکی شده و آن توجه پزشکان به عامل روانی بیمارهاست .

مثلا امروز ثابت شده که هشتاد درصد بیماریانی که در شهرهای مهم آمریکا به پزشکان مراجعه می‌کنند یک عامل مهم روانی دارند و در حدود نصف این هشتاد درصد هیچگونه تظاهر جسمانی برای تشخیص بیماری نشان نمی‌دهند - باید توجه داشت که به عقیدهٔ پزشکان این افراد که بیمارند و در بدنشان بیماری عضوی دیده نمی‌شود بیماران خیالی نیستند ، بلکه واقعا مریضند

بنظر پزشکان روانی مهمترین علل بیماری آنها عبارتند از گناه ، کینه - تیزی ، نداشتن عفو و گذشت ، ترس ، اضطراب ، شکست و محرومیت ، عدم تصمیم واراده ، شك و تردید ، افسردگی و ملال .
ولی بدبختانه بعضی از پزشکان روانی بهنگام جستجوی عوامل این بیماریها چون خودشان به خدا ایمان ندارند مسئله « ایمان به خدا » را از نظر دور میدارند . ۱۰

۱ - اثبات وجود خدا - صفحه ۲۳۸ و ۲۳۹ .

احساسات حاد و خشونت آمیز در جامعه آمریکا

یکی از عوامل مهمی که سبب بروز احساسات حاد و خشونت در جامعه امریکا شده است جنگ ویتنام می باشد که امروزه موج مخالفت با آن همه جا رافرا گرفته و چنین اظهار عقیده شده که این جنگ به هدفهای خود نائل نگردیده و بار سنگین را بدوش جوانان گذارده است .
قتل های پی در پی « جان کندی » « لوتر کینگ » و « رابرت کندی » نوشته ها و آثار جیمس بالدوین ، لروی جوتز ، ویلیام بروکس و نورمان میلر ، و اعمال وحشیانه و غیر انسانی « هپی ها » و نمایشات مراکز تحریک کننده مانند HAR و امثال اینها حاکی از وجود یک نوع ناراحتی و بیماری جوانان است که در اثر نابود شدن ارزش های انسانی و پیشرفتهای خارق العاده فنون جدید و پیدایش پیچیدگی های بزرگ مالی که از ادغام موسسات صنعتی و تجارتي ناشی شده است می باشد و ملت امریکا که خود در مرحله اول یک تمدن تازه بوجود آورده اینک در وضع غم انگیزی غوطه ور است .

« جراثمد »